

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۵۱۸

جمعه ۲۵ مرداد ۱۳۹۲، ۱۶ اوت ۲۰۱۳

وزیر کار شکنجه گر مورد حمایت کانون عالی شوراهای اسلامی و خانه کارگر

شهلا دانشفر

صفحه ۳

جنايات ارتش مصر را محكوم ميكنيم

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۵

مبارزات مردم زنجان نتیجه داد

بهروز مهرآبادی

صفحه ۶

فشرده ای از زندگی علی مرادی (محمودی)

کادر حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه

ماه رمضان و تمرین سرنگونی برای جمهوری اسلامی

فرح صبری

صفحه ۵

فرهنگ ما در حزب کمونیست کارگری و احترام به فعالیت سیاسی داوطلبانه

منصور حکمت

صفحه ۹

مراسم بزرگداشت علی مرادی (محمودی)

صفحه ۱۰

روحانی و معضلات هویتی جمهوری اسلامی

حمید تقوایی

در پس تبلیغات مشمئز کننده رسانه های غربی و خیل اصلاح طلبان از همه جا وامانده حکومتی در وصف خط "اعتدال و امید" رئیس جمهور جدید - که اولین ثمرات آن تشدید اعدامها و تشکیل کابینه امنیتی بوده است - فروریزی بنیادهای هویتی جمهوری اسلامی را میتوان مشاهده کرد. وقتی این هیاهوی رای اعتماد به کابینه و سهمخواهی باندهای حکومتی از "دولت اعتدال" فرو بخوابد دو مساله بنیادی و مزمن نظام جمهوری اسلامی با شدت و

حدتی بیشتر از گذشته گلولی حکومت - دولت و خامنه ای و همه باندهای حکومتی- را خواهد فشرد: مساله رابطه با غرب و مساله فروپاشی اقتصادی، اینها مسائل تازه ای نیستند، جمهوری اسلامی از بدو بقدرت رسیدن با این دو مساله مواجه بوده است؛ آنچه تازه است ورشکستگی کامل و آشکار خطر رسمی حکومت - که همیشه بوسیله ولی فقیه نمایندگی میشده است- در مقابله با این مسائل است، از صندوق بیرون آمدن روحانی در تحلیل

نهانی خود ثمره این درماندگی حکومت بود.

تا آنجا که به سیاست خارجی مربوط میشود، همانطور که همیشه تاکید کرده ایم، غرب ستیزی و مقابله با شیطان بزرگ یک رکن هویتی جمهوری اسلامی است. رژیم اسلامی از همان آغاز بقدرت رسیدن با ضد آمریکائیگری و غرب ستیزی هویت و موجودیت خود را تعریف کرده است و همین خصوصیت است که نه تنها در

صفحه ۲

حمام خون در مصر! و سرنوشت انقلاب ؟

مصطفی صابر

حمام خونی که ارتش به بهانه برچیدن تحصن هواداران مرسی راه انداخته، صرف نظر اینکه مصداق جنایت علیه بشریت است، از لحاظ سیاسی تعرضی آشکار علیه انقلاب مصر است. از جمله به این خاطر که پروسه زوال و حاشیه ای شدن جریانات اسلامی و مشخصا اخوان المسلمین را کند میکند و به این نیروی ارتجاعی و ضد بشری زمینه مساعدی برای مظلوم

نمایی و توجیه برای ادامه حیات سیاسی می بخشد. دوم، و مهمتر، از این جهت که به بهانه سرکوب اخوان المسلمین ارتش درجه وحشیگری و بی رحمی و قدر قدرتی خود را به نمایش میگذارد و میکوشد به انقلاب خون پیاشد و جامعه را مرعوب کند. ارتش اعلام وضع فوق العاده کرده و حکومت نظامی برقرار کرده است. خیلی روشن است که دارد به در

میگوید تا دیوار بشنود! اینکه ارتش تا چه حد موفق خواهد شد موضوعی است که به آن اشاره خواهیم کرد. اما تردیدی نیست که نمایش سببیت اخیر در واقع پرده دیگری از تلاش های مودیانه و کثیف ارتش علیه انقلاب مصر است. تلاش هایی که در آنها اتفاقا اخوان المسلمین و

صفحه ۴

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری در مورد درگذشت علی مرادی



خصوصیت برجسته و ستودنی علی تعلق عمیق و استوارش به آرمان کمونیسم و به حزب و پیگیری و سرسختی اش در مبارزه علیه ظلم و بیعدالتی بود. از دوران جوانی اش که

صفحه ۱۰

در آلمان، خود را کاندید عضویت در کمیته آلمان نمود. هر جا اعتراضی علیه جمهوری اسلامی در آلمان شکل میگرفت علی در صف اول آن جای داشت، یکی از سازماندهندگان تظاهرات بزرگ حزب کمونیست کارگری در مقابل کنفرانس برلین در سال ۲۰۰۰ بود و خود دهها تظاهرات کوچک و بزرگ را علیه جمهوری اسلامی و علیه حضور مقامات رژیم در آلمان سازمان داد. علی عضو کمیته آلمان حزب و سالها مسئول واحد حزب در شهر کلن و از فعالین دفاع از حقوق پناهندگی و همواره تکیه گاهی برای همزمانش بود.

با کمال تأسف باطالع میرسانیم که علی مرادی کادر با سابقه حزب کمونیست کارگری در سحرگاه روز سه شنبه ۱۳ اوت (۲۲ مرداد) بعد از ماهها دست و پنجه نرم کردن با بیماری سرطان در شهر کلن آلمان درگذشت.

علی مبارزی خستگی ناپذیر و يك کمونیست پرشور بود و تا آخرین لحظات زندگی اش در راه آزادی و برابری و رهائی از شر حکومت اسلامی از تلاش باز نایستاده. مبارز سرسختی که حتی در دوران بیماری اش به حزیش و آرمانش فکر میکرد و در اوج بیماری اش با ارسال پیامی برای کنفرانس سالانه اعضای حزب

روحانی و معضلات هویتی جمهوری اسلامی



پاسداران و بنیاد مستضعفان از مهمترین مراکز اقتصادی محسوب میشوند و این خود از سر دیگری مساله اقتصاد را به يك امر سیاسی و حکومتی تبدیل میکند. امری که باعث شده است تا جناحهای حکومتی به باندهای عظیم دزدی و چپاول، به نوعی کارتل و کنسرن اسلامی - مافیائی، استحاله پیدا کنند. بعنوان مثال امروز بحثهایی که بر سر صلاحیت اعضای کابینه معرفی شده به مجلس در گرفته است اساسا به نقش و موقعیت این باندها در هرم قدرت و به این اعتبار سهمشان در تقسیم منابع مالی و اقتصادی مربوط میشود.

حاصل این وضعیت برای توده مردم ایران چیزی بجز گرانگی و بیکاری و فقر و بی تامینی اقتصادی و بیحقوقی و سرکوب سیاسی و اجتماعی نبوده است. این وضعیت امروز تحت تاثیر تحریمها بمراتب وخیم تر و بحرانی تر شده و اقتصاد جمهوری اسلامی را به مرز يك فروپاشی کامل رسانده است.

جمهوری اسلامی همیشه در هر دو زمینه رابطه با غرب و شرایط اقتصادی با بحران روبرو بوده است اما دوره احمدی نژاد دوره از یکسو اوج این سیاستها و به انتهای منطقی رسیدن آنها و از سوی دیگر نافرجامی و ورشکستگی این سیاستها بود. حاصل این دوره اعمال تحریمهای اقتصادی، گرانی و بیکاری و فقر و فلاکت بیسابقه، گسترش اعدامها و تشدید سرکوبگری و بیحقوقی بیش از پیش کارگران و زنان و جوانان بود. شرایطی که در سال ۸۸ به يك خیزش انقلابی عظیم منجر شد و تخم هراس و واهمه از تکرار فتنه ای عظیمتر را در دل حکومتی ها کاشت.

در ایجاد این وضعیت ولی

۸۸ میخواند چهره خود را نشان داد و هنوز هم هراس از "فتنه بزرگ" بستر و نقطه عزیمت بسیاری از موضعگیریه و سیاستهای حکومت را تشکیل میدهد.

يك معضل پایه ای دیگر حکومت مساله سامان دادن به يك اقتصاد متعارف سرمایه داری در ایران است. مساله اقتصاد امروز با حلقه تحریمها و اعمال فشار اقتصادی دول غربی مستقیما به مساله رابطه رژیم با غرب گره خورده است اما بحران اقتصادی حکومت نه با تحریمها شروع شده و نه با برطرف شدن تحریمها حل خواهد شد. ناتوانی حکومت در

سر و سامان دادن به يك اقتصاد متعارف سرمایه داری خود اساسا يك امر سیاسی است. رژیم در تمام مدت حاکمیت خود هیچگاه از يك حداقل ثبات سیاسی لازم برای برآه انداختن چرخهای اقتصاد برخوردار نبوده است. فاکتورهای سیاسی - اجتماعی نظیر ایدئولوژی اسلامی، غربستیزی، فعال میاشانی بیت رهبری و دار و دسته های وابسته به او در همه عرصه های تولیدی و تجارت و صادرات و واردات، نامعلومی و بی ضابطگی و بی برنامهگی در حیطة اقتصاد، از مهمترین عوامل تشتت و بحران اقتصادی حکومت محسوب میشوند. نتیجه این شرایط شکل گیری يك اقتصاد مدل مافیائی مبتنی بر دزدی و غارت و چپاول دار و دسته های حکومتی، رانت خواری و اسپیکولاسیون، بازار قاچاق، انحصار بنادر، بجیب زدن سودهای کلان ناشی از تفاوت نرخ ارز، فساد و ارتشا وسیع و همه جانبه و غیره غیره است. امروز بیت رهبری، سپاه

منطقه و در جنبش اسلام سیاسی بلکه در عرصه سیاست داخلی نیز نقطه اتکا و محمل و بستر سیاستهای جنایتکارانه و سرکوبگرانه حکومت را تشکیل میدهد. اگر قرار نباشد کسی توی دهن آمریکا بزند گرانی و بیکاری و فلاکت و سفت کردن کمریندها و اختناق و حجاب و کل ایدئولوژی اسلامی تمام توجه و محمل سیاسی خود را از دست میدهد. از همان آغاز، سیاست "بعد از شاه نوبت آمریکاست" ابداع شد تا نوبت به خواستها و توقعات مردم نرسد. تا مردمی که بعد از بزیر کشیدن شاه آزادی و برابری و رفاه میخواستند عقب رانده شوند. با همین پرچم مرگ بر آمریکا به شوراها کارگری یورش بردند، به دانشگاهها حمله کردند و به کردستان انقلابی لشکر کشیدند و به استقبال "برکت" جنگ با عراق شتافتند. بعد از فروپاشی شوروی این ضد آمریکائی گری جمهوری اسلامی - که تماما يك موضوع داخلی و معطوف به سرکوب انقلاب ۵۷ بود - زمینه و بستر منطقه ای و جهانی پیدا کرد و به يك رکن سیاست خارجی رژیم - از جمله در قالب پروژه هسته ای - تبدیل شد. اما ضرورت و مطلوبیت آن برای حکومت همچنان در مقابله با جامعه و سرکوب توده مردم در خود ایران بود و نه بجالش کشیدن آمریکا و یا بدريا ریختن اسرائیل و رجزخوانیهای از این قبیل.

امروز از بحران سیاست خارجی حکومت صحبت میشود اما معضل حکومت رابطه با دولتها نیست بلکه این رابطه رژیم با مردم در خود ایران است که دچار بحران شده است. این "بحران" آخرین بار در خیزش انقلابی که رژیم آنرا فتنه

است و روحانی هم يك خط در میان ارادت خود به آقا را اعلام میکند، اما همه میدانند ادامه خط و سیاست خامنه ای، که در واقع خط و سیاست رسمی و تائید جمهوری اسلامی در رابطه با غرب و در عرصه اقتصاد بوده است، دیگر امکان پذیر نیست. دقیقا بهمین دلیل بود که خامنه ای نتوانست مهندسی انتخابات را تا به آخر به پیش ببرد و ناگزیر به روحانی رضایت داد. روحانی نه بر مبنای تعادل قوا بین جناحها، بلکه بر مبنای توازن قوا میان حکومت و توده بجان رسیده مردم، از صندوق بیرون آمد. این ترس از فتنه بزرگتر بود که حتی به خامنه ای و به متحجرین اصولگرایان فهماند که ادامه وضع موجود دیگر ممکن نیست.

اما ورشکستگی سیاستهای رسمی جمهوری اسلامی تنها مشکل ولی فقیه و اصولگرایان نیست بلکه مساله همه حکومت است. همانطور که در ابتدای این نوشته اشاره شد هم غربستیزی حکومت و هم اقتصاد مافیائی آن ریشه در خصوصیات هویتی رژیم دارد و هر نوع تغییری در این سیاستها ارکان نظام جمهوری اسلامی را به لرزه خواهد انداخت. نه تنها ولی فقیه و جناح اصولگرا، بلکه خط "اصلاح طلبی" و خط "اعتدالگرایی" رفسنجانی، که روحانی هم از آن پیروی میکنند، نیز پاسخی برای معضلات جمهوری اسلامی ندارند. رفسنجانی در دوره بعد از جنگ با عراق همین سیاستها را آزمود و راه بجائی نبرد. در دوره خاتمی و دولتهای دوره خمینی نیز هر نوع فاصله گرفتنی از این خط رسمی با ناکامی روبرو شد و کنار رفت. امروز حتی بیشتر از گذشته استحاله و تغییرپرچ و بی معناست. مسائلی که امروز حکومت با آنها دست بگریبانست همزاد جمهوری اسلامی هستند و تنها با بزیر کشیده شدن کل این نظام حل خواهند شد.*

فقیه علنا و مستقیما نقش تعیین کننده ای داشت. روی کار آمدن احمدی نژاد هم در دوره اول و هم بویژه در دوره دوم ریاست جمهوری با حمایت آشکار و مستقیم ولی فقیه صورت گرفت. احمدی نژاد کاندید و نماینده گوش بفرمان خامنه ای در برابر باند رفسنجانی و دودخدا دیها بود که گرچه در سالهای آخر ریاستش شروع به لگد پراکنی کرد - که این خود يك شاخص ورشکستگی خط رهبری بود - اما بر همه روشن بود که در زمینه برنامه ها و سیاستهای اقتصادی و بخصوص در عرصه سیاست خارجی و رابطه با غرب تماما خط و سیاست رهبر به پیش برده میشود. از این نقطه نظر دوره هشت ساله احمدی نژاد را باید دوره سلطه کامل و بلامنازع ولی فقیه و جناح اصولگرای حکومت دانست.

امروز در گفتمان و فضای سیاسی حکومتی ها از دوره احمدی نژاد بعنوان دوران بی تدبیری، افراط و تفریط گرانی، برخورد های احساسی و هیجانی، ناکامی و شکست در سیاست خارجی و غیره نام برده میشود، اما همه میدانند مسئول همه این سیاستها مستقیم و یا غیر مستقیم شخص خامنه ای بوده است. حتی اگر بخواهند همه چیز را بپیای احمدی نژاد بنویسند باز روشن است که بدون حمایتهای بیدریغ خامنه ای، احمدی نژاد نه در دور اول و نه بخصوص دور دوم به ریاست جمهوری نمیرسید. بعبارت دیگر همه انتقادات و حملاتی که امروز ظاهرا به دوه احمدی نژاد وارد میشود در واقع سیاستهای ولی فقیه را زیر سؤال میبرد. این خط ولی فقیه و جناح اصولگرا است که به بن بست کامل رسیده است و نه سیاستهای احمدی نژاد. این را همه میدانند و بروی خودشان نمی آورند. خود "آقا" را هم در این بازی شرکت داده اند تا عمود خیمه نظام لطمه ای نخورد. آقا مدام به همه اطمینان میدهد که رای به روحانی رای به نظام بوده

وزیر کار شکنجه گر مورد حمایت کانون عالی شوراهاى اسلامى و خانه کارگر

شهلا دانشفر



کوتاه شدن دست پیمانکاران از محیط های کار و بالاخره اعتراض علیه دستمزدهای چند بار زیر خط فقر جنگ هر روزه کارگران با رژیم اسلامی است. و ما در شرایطی شاهد همه این اتفاقات هستیم که صفوف رژیم اسلامی از هر وقت در هم ریخته تر است. اقتصاد جامعه فرو پاشیده و مردم خواستهایی دارند که برآوردن آن از حکومت اسلامی ساخته نیست. همه شواهد رودرویی گسترده کارگران و کل جامعه با رژیم اسلامی و دولت روحانی را در چشم انداز نزدیکی قرار داده است. تلاش های دولت روحانی و اهمیت امنیتی بودن کابینه پیشنهادش و علت پایه ای هیاهوهای تشکلهای دست ساز حکومتی چون کانون عالی شوراهاى اسلامى و خانه کارگر و دارو دسته هایشان بر سر برگماری فردی چون علی ربیعی در راس وزارت کار و تعاون اجتماعی را نیز باید در متن چنین شرایطی دید، آنها از جلو آمدن موج اعتراضات کارگری وحشت دارند. اما آنچه که در این میان برای ما کارگران و ما مردم قابل تامل است، دیدن این اوضاع و متحد کردن صف سراسری اعتراضاتمان و رفتن به سوی اعتصابات سراسری است. این جواب درخوری است که میتوان به هیاهو و جنجال های تشکلهای دست ساز حکومتی از جمله کانون عالی شوراهاى اسلامى و خانه کارگر جمهوری اسلامی و پادوهای مزدورش داد و تا مرحله سرنگونی جمهوری اسلامی، به عقب راند.

کارگران نیز بر سر خواست افزایش دستمزدها و علیه فقر و فلاکت حاکم بر جامعه برپایی اعتراضات سراسری است. نکته اساسی اینجاست که این موج را به راحتی نمیشود عقب راند. به نمونه اعتراضات اخیر کارگران کیان تایر نگاه کنیم. درست یک روز بعد از مراسم تحلیف روحانی ما شاهد اعتراضات بیش از هزار کارگر کیان تایر در اعتراض به بازگشت مدیر عامل قبلی کارخانه و خطر تعطیلی و بیکاری کارگران و دیگر خواستهها و مطالباتشان را شاهد بودیم. در این اعتراضات اولین ضرب شستشان را نشان دادند و ۵ نفر از کارگران معترض دستگیر شدند. اما کارگران این کارخانه با قدرت اعتراضات موفق به آزادی همکاران دربند خود شدند و اعلام داشتند که از خواستههایشان کوتاه نخواهند آمد

کیان تایر تنها نمونه نیست. فضای اعتراض، فضای کل محیط های کارگری و در واقع کل جامعه است. بطور واقعی جنگ بر سر تعرضات هر روزه رژیم اسلامی بر زندگی و معیشت کارگران و از جمله جنگ بر سر نقد کردن دستمزدهای پرداخت نشده و علیه بیکارسازیها، جنگ علیه

دولتی که اقتصادش به گل نشسته است، ادامه طرح "هدفمند کردن یارانه ها" است. طرح آنها ادامه این طرح ریاضت اقتصادی رژیم است. یارانه های نقدی نیز برای به آخر بردن طرحهایشان و بال گردنشان شده است. برای همین دارند از افزایش ۳۸ درصد بر قیمت کالاهای حامل انرژی و نیز ماستمالی کردن همین یارانه های نقدی و جایگزینی آن با بن کالایی سخن میگویند. نتیجه همه این وعده و وعیده ها چیزی جز کشیدن تسمه از گرده کارگران و فلاکت بیشتر آنان و کل جامعه نیست.

امنیتی بودن کابینه روحانی و وجود کسی چون علی ربیعی در راس وزارت کار رژیم اسلامی را نیز باید در راستای ملزومات عملی به اجرا گذاشته شدن چنین طرحهایی دید. اینها همه طرحهای غارتگرانه ای بود که احمدی نژاد آغاز کرد و روحانی هم آن را ادامه می دهد. پیش بینی اینکه دولت روحانی نیز آخر و عاقبتی همانند احمدی نژاد و دولتهای ماقبلش نخواهد داشت، کار دشواری نیست. این را از جنبش اعتراضی گسترده کارگری و جامعه ای که خواستهها و مطالباتی دارد، میتوان به روشنی فهمید.

به مبارزات یکماهه اخیر کارگران نگاه کنیم. ابعاد گسترده این اعتراضات، جلو آمدن کارگران با صفی متشکل تر و تعرضی تر در این مبارزات، همه و همه به روشنی حال و هوای امروز جنبش کارگری و به طور واقعی کل جامعه را بیان میکند. بویژه ما امروز با يك جنبش اعتراضی رو به رشد بر سر خواست افزایش دستمزدها و علیه فقر و گرانی روبرویم. جنبشی که نه فقط در میان کارگران بلکه زمزمه هایش را در کل جامعه میشنویم. فشار این جنبش و جنگ بر سر زندگی و معیشت به گفته خودشان یکی از چالش های مهم دولت روحانی است. گفتن

و دسته هایشان از شهرهای مختلف به سوی مجلس سرازیر شد تا به ربیعی رای اعتماد داده شود. سخن از اینست که گویا او قرار است اشتغال ایجاد کند. قرار است فکری به حال استخدماهای قراردادی و پیمانی کند و غیره. و از جمله بیهیگی رئیس هیات مدیره کانون عالی هماهنگی شوراهاى اسلامى کشور از انتخاب علی ربیعی برای وزارت کار بعنوان بهترین گزینه سخن میگوید و انتخاب وی را نشانه درک دولت روحانی از "مشکلات کارگران" و فراهم شدن رشد اقتصادی میخواند.

البته بد نیست یادآور شوم که دارو دسته کانون عالی شوراهاى اسلامى و خانه کارگر و امثال اولیا بیهیگی همان کسانی هستند که قبلا نیز از همین دست طومار در حمایت از سعید مرتضوی متهم ردیف اول کهریزک در پست مدیریت تامین اجتماعی رژیم اسلامی جمع کردند.

اما از سوی دیگر و در کنار همه این هیاهو و جنجال ها و در دل نزاعهای درونی شان است که پرونده های جنایات علی ربیعی و پورمحمدی و سایر منتظر الوزاره ها رو میشود. از جمله نقش مستقیم علی ربیعی در شکنجه و اعدام بسیاری از مخالفین رژیم و همچنین پرونده رشوه خوارهای او برای تصدی مدیریت شستا برملا شده است. ربیعی یک نمونه از اعضای دولت "تدبیر و امید" روحانی و بقول خودش از محاسن امر و نتیجه خرد جمعی است.

وعده های دولت روحانی و وزیر کار پیشنهادی اش نیز به کارگران و کل جامعه روشن است. وعده ربیعی به کارگران تلاش برای بالا بردن سود کارخانجات به بالای ۲۵ درصد است. در همین راستا روحانی نیز از خزانه خالی دولت می نالد و تاکیدش بر واقعی کردن بودجه تصویب شده سال ۹۲ است. و راه چاره او وقت خریدن برای

تا آخرین ساعات روز پنجشنبه ۲۴ مرداد بحث بر سر رای اعتماد به کابینه پیشنهادی روحانی موضوع داغ رسانه های رژیم بود. امنیتی بودن کابینه یکی از افتخارات بزرگ روحانی است. به گفته وی کسانی که به دلایل "دفاع از کشور" در "دفاع مقدس و سپاه" بوده اند، برای همه شان يك افتخار است. یکی از این "افتخارات" طبعاً وجود علی ربیعی معروف به عباد، از شکنجه گران رژیم اسلامی است که بعنوان وزیر "کار و رفاه اجتماعی" مورد تائید مجلس هم قرار گرفت. لابد افتخار دیگرشان وجود پورمحمدی وزیر پیشنهادی کشور است که مدال عضویت در کمیته مرگ خمینی در کشتارهای رژیم در سال ۶۷ را دارد. الحق که به گفته روحانی خرد جمعی به کار برده اند و در شرایطی که کابوس گسترش اعتراضات کارگران و توده های به جان آمده مردم به هراس کل رژیم تبدیل شده است، بهترین هایشان را برگزیده اند و به قول روحانی وجود کسانی با فهم "امنیتی" در این کابینه از محاسن این گزینش است.

علی ربیعی از افراد بالای وزارت اطلاعات رژیم اسلامی بوده و در رکاب ریشهری (که در مناصب مختلفی چون حاکم شرع دادگاههای انقلاب، دادستان کل کشور و... احکام بیشمار اعدام و زندان و شکنجه صادر کرد) شمشیر زده است. حال به عنوان افتخار روحانی قرار است وزیر کار و تعاون و رفاه اجتماعی باشد و با این انتخاب ظاهراً جنس او نیز کارگری شده است. نکته قابل توجه در این میان نقشی کشیفی است که کانون عالی شوراهاى اسلامى و مزدوران خانه کارگر و شعبات آنها، این تشکلهای دست ساز حکومتی، در شهرهای مختلف تحت عنوان تشکلهای کارگری دارند بازی میکنند. سیل طومارها از سوی آنها و دار

تلویزیون کانال جدید
از شبکه "نگاه شما" در هاتبرد پخش میشود.

فرکانس: ۱۱۲۰۰

پولاریزاسیون: عمودی

سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰

FEC: ۵/۶

تلفن تماس: ۰۰۱۳۱۰۸۵۶۹۸۹۷

ایمیل: nctv.tamas@gmail.com

"حمام خون در مصر!" و سرنوشت انقلاب؟

مصطفی صابر



این روزها برقرار است. عجیب نیست که ارتش به طرحی که گویا با وساطت اتحادیه اروپا و برادعی و برخی اسلاميون میانه رو برای مصالحه ارتش و اخوان تهیه شده بود اعتنا نکرد و حمله وحشیانه و خونین به تحصن هواداران مرسى و اعلام وضعیت فوق العاده را برگزید. اما آیا ارتش در تداوم فضای

ایفاء کند و منتظر نتیجه هنرنمایی های دمکراتیک مرسى شود. اما وقتی باردیگر انقلاب مصر و التحریر در هیات "جنبش ترمذ" حرکت عظیمی را علیه مرسى و علیه کل مضحکه دمکراسی بازی طبقه حاکمه راه انداخت، این بار نوبت ارتش بود که با عجله به وسط میدان بپرد و مرسى را از کار برکنار کند و

جریانات اسلامی همچون مکمل ارتش عمل کرده و میکنند. این دو نیروی سیاسی علیرغم همه اختلافات و تناقضاتشان ارکان حاکمیت بورژوازی مصر و دو تیغه اصلی قیچی ضد انقلاب بورژوازی در آن کشور هستند. شناخت این مکانیسم این قیچی، چنانکه قبلاً هم تاکید داشته ایم، برای درک اوضاع مصر و البته برای به پیروزی رساندن انقلاب در مصر حیاتی است.

یادمان هست وقتی التحریر علیه مبارک می جنگید و ارتش و پلیس از نوع همین جنایت های چند روز گذشته را علیه انقلابیون اعمال میکرد، اخوانی ها ترجیح میدادند از دور نظاره گر باشند. وقتی معلوم شد که مبارک رفتی است، هم اخوانی ها و هم ارتش به انقلاب "پیوستند"! شورای عالی ارتش (به مشورت و توصیه آمریکا) مبارک را از جلوی صحنه کنار برد و ژنرال طنطاوی دولت موقت تشکیل داد. این در واقع اولین کودتای ارتش علیه انقلاب بود.

وقتی دولت نظامیان با موج مخالفت التحریر عقب رانده شد و طنطاوی مجبور گردید با برگ "انتخابات" بازی کند، اینجاست که نوبت به اخوانی ها رسید تا نقش مکمل خود را در سناریوی ضد انقلاب مصر ایفا کنند. چنین بود که مرسى با حمایت تلویحی ارتش و از طریق انتخابات به قدرت رسید. بعد از طنطاوی اینبار مرسى بود که بخت خود را برای پر کردن خلائی که رفتن مبارک ایجاد کرده بود بیازماید.

وقتی مرسى کوشید قوانین و مقررات ارتجاعی اسلامی را به جامعه مصر حقه کند و در دیکتاتور منشی از مبارک و طنطاوی جلوتر بزند، این بار نوبت ارتش بود که نقش نظاره گر را

اعتبار جهان دارد. اما دو نکته اینجا هست که سرنوشت جامعه مصر را نامعین میکند:

اول اینکه بورژوازی نه فقط در مصر که دستکم در کل منطقه خاورمیانه با نوعی بحران الگوی حکومتی روبروست. حقیقتاً در صف بورژوازی کسی نمی داند چه کند. برای مثال وقتی مرسى و اخوان المسلمین سرکار آمد کل بورژوازی نفسی به راحتی کشید که حالا قرار است الگوی ترکیه در مصر نیز تکرار شود. اما طنز تاریخ این بود که مرسى و الگوی مورد تقلیدش یعنی اردوغان تقریباً بطور همزمان با موج عظیم حرکت انقلابی و دخالتهای توده های مردم دود شدند و هوا رفتند. در نتیجه حالا ارتش مصر گرچه قدرت را در دست دارد اما



هیچکس نمی داند باید به سوی کدام الگو حرکت کند. الگوی مبارکی و اردوغانی هردو شکست خورده اند. الگوی دیگری ساخته و پرداخته نشده است. و این در حالی است که هیچکدام از خواسته ها و مطالبات مردمی که برای "نان و کرامت" انقلاب کرده بودند پاسخ نگرفته و زمین زیر پای بورژوازی داغ تراز همیشه است.

فاکتور دوم اما به ضعف و ناتوانی انقلاب بر میگردد. انقلاب مصر گرچه نشان داده بسیار پرقدرت و عمیق و پرفریت است، اما در عین حال بنحو نگران کننده ای فاقد افق روشن سیاسی و رهبری و سازمان مستقل و منسجم خود و نهایتاً فاقد الگوی حکومتی معرّفه و مورد قبول مردم است. برای مثال قابل تعمق است که جنبش قدرتمند "ترمذ" که عملاً مرسى را برکنار کرد،

رعب و خونریزی موفق خواهد شد؟ آیا آنطور که بعضی مفسرین میگویند اخوانی ها دست به اسلحه خواهند برد و مصر وارد جنگ داخلی خواهد شد؟ آیا جنایت هایی که اسلاميون در همین روزها کرده و از جمله کلیساها را آتش زده اند، دامنه خواهد گرفت و منجر به جنگ های فرقه ای در مصر خواهد شد؟ در يك کلام آیا اوضاع مصر به سمت اوضاع سوریه میرود؟

این سوالات البته رنگ و بوی جنجال رسانه ای دارد که خیلی مواقع سبک هالیوود و صنعت سرگرمی را مبنا قرار میدهد و برای جلب مخاطب به همه چیز تنش و هیجان می بخشند. واقعیت این است که بورژوازی خواهان ثبات و آرامش و صدا البته پایان انقلاب در مصر است که اهمیت کلیدی در منطقه و به این

البرادعی را بعنوان نماینده خود در سطح سیاسی تعریف کرده بود و از دولت موقتی که ارتش با کودتای خود سرهم کرده بود دفاع کرد و میکند. بعبارت دیگر انقلاب در مصر از حد التحریر و اجتماعات عظیم توده ای و حالت سلبی جلو تر نیامده است و هیچ وجه اثباتی قائم به ذات خود ندارد. یعنی رهبری ندارد. چرا که انقلاب يك جریان سلبی است اما رهبری آن در واقع وجه اثباتی آنست. این وضعیت به معنی این است که نه فقط بورژوازی و ضد انقلاب فاقد يك الگوی حکومتی برای اعاده اوضاع به نفع بورژوازی است، بلکه انقلاب و طبقه کارگر و همه محرومان جامعه نیز جز التحریر و اجتماعات و تظاهرات های خود چیزی ندارند و فاقد يك الگوی روشن حکومتی هستند.

این وضعیت به معنای این است که انقلاب در مصر علیرغم همه عمق و قدرت اش به ناگزیر سردرگم و نا روشن است. چرا که مساله اساسی هر انقلاب مساله قدرت است و انقلاب مصر تکلیف خود را بر سر این مساله اصلی روشن نکرده است. درست همین وضعیت است که اوضاع را خطیر و غیر قابل پیش بینی میکند. درست در چنین موقعیتی است که مفسرین و ژورنالیست ها امکان می بایند سوالات هراس انگیز هالیوودی فوق را طرح کنند.

جواب آن سوالات را فقط میتوان با پراتیک انقلابی جامعه داد. و قبل از هر چیز فقط وقتی انقلاب در مصر الگوی حکومتی خاص خود را مطرح کند و به حکومت های نوع مبارک و طنطاوی و مرسى و السیسی و غیره پایان دهد، آنوقت راه حل روشنی در مقابل جامعه مصر قرار میگیرد. عناصر اولیه این الگوی حکومتی در همان جنبش التحریر و در هر جایی که توده های عظیم کارگر و زحمتکش دست به عمل زده اند داده شده است. برقراری حاکمیت شوراها و ارگانهای اعمال اراده خود مردم. انقلاب در مصر باید هرچه زودتر به این سمت برود و تا وقتی نرود آنچه که میتوان پیش بینی کرد دوره ای تلخ از سردرگمی و جدال های گاه بی سرانجام است.*

جنايات ارتش مصر را محكوم ميكنيم

ارتش مصر تهاجم خونيني را به تظاهرات و تجمعات نيروهاي مدافع اخوان المسلمين به جريان انداخته است. آمار رسمي خود دولت تا اين لحظه مرگ بيش از ۵۰۰ نفر را تايبيد ميکند. اما اخوان المسلمين از کشته شدن بيش از ۲۰۰۰ نفر و زخمی شدن شماری بسيار بيشتر سخن ميگويد. در شهرهاي مختلف مصر حکومت نظامی اعلام شده است. در مجموع روشن است که ارتش مصمم است هرگونه حرکت نيروهاي حامی مرسى را قلع و قمع کند.

جنايات و کشتار تظاهر کنندگان با هيچ توجيهی قابل قبول نيست و بايد از طرف همه نيروهاي انسان دوست و راديکال محكوم شود. نفس اين کشتار و جنايت يك اقدام ضد انساني است. اما در عين حال ارتش دارد با اين تهاجم خونين جای پای خود را محکم ميکند تا نه فقط حرکات نيروهاي ارتجاعی نظير اخوان المسلمين بلکه کلا هرگونه تحرك انقلابی را نيز سرکوب کند و جامعه را به شرايطی مشابه قبل از انقلاب بازگرداند. اين ضعف

رهبری و تحزب و برنامه انقلابی در صف انقلاب بود که به ارتش که در جريان انقلاب بشدت تضعيف شده و عقب رانده شده بود امکان داد که فرصت را برای به زیر کشیدن انقلابی اخوان و مرسى از مردم بگيرد و با يك تير دو نشان بزند. هم خود را همراه اکثریت عظيم مردمی که خواهان برکناری مرسى بودند نشان بدهد و هم خود زمام امور را در دست بگيرد و به وسط صحنه سياست پا بگذارد. اين روندی بسيار خطرناک و عليه انقلاب است و جبهه انقلاب بايد با هوشیاری با اين حرکت ارتش مقابله کند.

اعتراضات هرروزه و تظاهرات چند ده ميليونی مردم انقلابی مصر عليه مرسى و اخوان المسلمين در ماه ژوئيه (تيرماه)، يك حرکت تاريخی برای عبور دادن مصر از ارتجاع و تحجر و يکه تازی نيروهاي ارتجاعی اسلامی نظير اخوان المسلمين به سمت يك جامعه انسانی بود. اما يك وظيفه ديگر غيرقابل چشم پوشی و تاريخ ساز انقلاب اين است که با هوشیاری، ارتش و کل بقايای نظام سابق را از صحنه سياست جارو کند و اجازه ندهد که ارتش انقلاب را به شکست بکشد.

نفرت از ارتجاع اسلامی و مرسى نبايد باعث شود که مردم انقلابی بر کشتار حاميان آنها توسط ارتش چشم ببندند و اجازه دهند که ارتش در سرکوب بيرحمانه تظاهرات و تجمعات دست بازی پيدا کند. هيچ ترديدی نبايد داشت که هم ارتش و هم ارتجاع اسلامی نماينده و

ابزار حاکميت بخشهای مختلف يك اقليت مفتخور سرمايه دار هستند و هرچه ارتش فرصت قدرت نمايی بيشتری پيدا کند و در سرکوب تظاهرات و تجمعات رقباي اسلاميش دست بازتری پيدا کند، بدون هيچ ترديدی اين قدرت خود را فردا عليه آزاديو خواهان و انقلابيون نيز به کار خواهد گرفت. مردم انقلابی بايد خواهان کنار رفتن هم ارتش و هم "اخوان" از قدرت شوند و خود از طريق متشکل شدن در شوراهایشان قدرت را بدست گيرند. اين تنها راه پيروزی انقلاب و تحولی اساسی در جهت خواستهای مردم و انقلاب است.

جبهه انقلاب بايد بعنوان صاحب انقلاب قدم جلو بگذارد، از ارتش سلب اختيار کند و در قدم اول جدایی دين از دولت، آزادی تجمع و تحزب و تشکل، آزادی کلیه زندانيان سياسی، برابری کامل زن و مرد و لغو اعدام و همچنين رفاه و آموزش و درمان رایگان برای تک تک مردم را بعنوان قوانين جامعه اعلام کند و از آن قاطعانه دفاع کند. اين ها گامهای اساسی و فوری برای زنده نگاه داشتن انقلاب و پيشروی آن تا محو کامل سلطه ديکتاتوری يك اقليت مفتخور بر جامعه است.

حزب کمونيست کارگری ايران
۲۴ مرداد ۱۳۹۲، ۱۵ اوت ۲۰۱۳

ماه رمضان و تمرين سرنگونی برای جمهوری اسلامی

فرح صبری

انحلال ارتش

ارتش و نيروهاي مسلح حرفه ای در جامعه موجود جز دار و دسته های مسلح و اجير طبقه حاکم نيستند که به هزينه کارگران و مردم زحمتکش برای تحت انقياد نگاهداشتن خود آنها و نيز پاسداری از منافع اقتصادی و بازار داخلی بورژوازی هر کشور در مقابل ديگری سازماندهی شده اند. عليرغم اينکه طبقه حاکم ميکوشد تحت عناوين مختلف ماهيت طبقاتی و مصرف واقعی ارتش خویش را بپوشاند و آن را ارگانی عمومی و عام المنفعه قلمداد نماید، رابطه تنگاتنگ ارتش ها با طبقات حاکمه و نقش آنها در حراست از منافع اربابان جامعه برای توده وسيع مردم، نه فقط در کشورهای آسیايی و آفريقايی و آمريکای لاتینی که نقش سرکوبگر ارتش و پليس در آنها برجسته تر و علنی تر بوده است، بلکه در اروپا و آمريکای شمالی هم که اسطوره ارتش غير سياسی رواج بيشتری داشته است، کاملاً قابل مشاهده است.

حزب کمونيست کارگری مدافع برچيدن ارتش و نيروهاي مسلح حرفه ای است. ...

"احيا" خالی از لطف نيست. شهبای تحت عنوان "قدر" و "احيا" که روزهای پس از آن تعطيل بود، فرصت خوبی بود که مردم به پايداری بپردازند و در خيابانها پارتی برگزار کنند. در اين شهبای بطور آشکار توازن قوا در گردشگاهها و پارکها توسط جوانان به هم زده می شود و با سردادن ترانه های شاد با صدای بلند "روياي آزادی" می خوانند، روح اسلاميون را می آزرند و جوجه حزب الهی ها را وادار به تمکين می کردند تا عريده های شبانه شان را در گلو خفه کنند و نظاره گر جشن و پايداری جوانان در شهبای احيا باشند. اين روزها بویژه برای جمهوری اسلامی تمرين نابودی و سرنگونی بود.

امسال نيز سردمداران رژیم بسيار تلاش کردند تا بتوانند ماه رمضان را بی مساله به پايان ببرند اما هرچه بيشتر تلاش کردند کمتر نتیجه گرفتند. از روزه و روزه گيری خبری نبود و آش آنقدر شور شد که برخی از علمای اسلام که ميخواستند خود را از تک و تا نيندازند و آبروی ريخته شده اسلام را جمع کنند، فتواهای جديد صادر فرمودند که هرکس تشنه شد و نتوانست طاقت بياورد برای رفع تشنگی آب بخورد و احيانا سيگار بکشد. البته اين فتوای مسخره دستمايه اس ام اس و جوك های مختلف مابين مردمی شد که خیلی زودتر از آن خودشان فتوا داده و با غذا خوردن، نوشيدن انواع

سایت حزب:

www.wpiran.org

سایت روزنه:

www.rowzane.com

سایت کانال جديد:

www.newchannel.tv

نشریه انترناسیونال:

www.anternasional.com

از يك دنیای بهتر،
برنامه حزب کمونيست کارگری



مبارزات مردم زنجان نتیجه داد

بهروز مهرآبادی

کارگران این کارخانه ها و مردم شهر از عوارض ناشی از گازهای مسموم این کارخانه ها دچار بیماری های سخت شده اند، جمهوری اسلامی و سرمایه داران مسئولین این فاجعه هستند. در یک حکومت انسانی و متمدن تمام این آسیب دیدگان باید بطور رایگان مورد درمان گرفته و هزینه زندگی آنها و خانواده شان پرداخت شود. کارخانه ها و کارگاههای تولید سرب و روی تعطیل شده، مورد بازرسی دقیق گرفته و در صورت بکار بردن کلیه موازین و استانداردهای بین المللی در مورد ایمنی، به آنها اجازه کار

هستند. صاحبان این کارخانه ها معمولاً هیچگونه اطلاعاتی در مورد خطرات و آسیب های ناشی از کار در این صنایع در اختیار کارگران قرار نمی دهند. کارگران این کارخانه ها با دستمزدهای ناچیز چندین برابر زیر خط فقر زندگی می کنند و سودهای کلان حاصل از کار آنها به جیب سرمایه داران سرازیر می شود. جمهوری اسلامی سالها در مورد خطرات این کارخانه ها برای زندگی مردم بیقید و بی توجه بوده است و پس از اعتراضات مردم ناچار شده است که واکنش نشان دهد. طبیعی است که استاندار حقه باز زنجان و نماینده دولت سرمایه داران در سخنان خود به این مسائل اشاره ای نکرد.

اعتراضات مردم زنجان روز بعد هم ادامه یافت و صدها نفر از مردم در خیابانهای شهر حضور یافتند. در این روز نیروهای امنیتی و لباس شخصی خیابانها را محاصره کرده و شروع به فیلمبرداری و شناسائی معترضین نمودند. اما مقامات رژیم در استان زنجان در مقابل خشم مردم و فضای اعتراضی قدرتمند ناچار به عقب نشینی شدند و روز ۲۳ مرداد معاون سیاسی - امنیتی استانداری تعطیلی کارخانه شرکت ملی سرب و روی ایران را بدلیل اجرایی نکردن مصوبات کمیته سرب و روی، اعلام کرد. اما شهرک تخصصی سرب و روی همچنان بکار خود ادامه می دهد و همچنان خطر بزرگی برای سلامتی مردم زنجان است.

مقامات رژیم در استان زنجان صحبت از انتقال کارخانه های سرب و روی به محلی دور از شهر می کنند. ولی حرفی از رعایت استاندارد های ایمنی برای کارگران و برای محیط زیست نمی زنند. بسیاری از

روز ۲۱ مرداد هزاران نفر از مردم زنجان در اعتراض به آلودگی وسیع محیط زیست توسط کارخانه های سرب و روی در مقابل استانداری دست به تجمع زدند و در خیابانهای شهر به راهپیمائی پرداختند. این تظاهرات که فراخوان آن توسط جوانان و از طریق شبکه های اجتماعی داده شده بود، مقامات رژیم را غافلگیر کرد و در مقابل آن نتوانستند اقدامی انجام دهند. مردم با پلاکاردها و شعارهایی که در دست داشتند، خواهان تعطیلی این منابع بزرگ آلودگی شهر شدند.

شهرک صنعتی سرب و روی در جنوب شهر زنجان و کارخانه سرب و روی در شرق این شهر منابع بزرگ آلودگی محیط زیست زنجان بوده و بطور مداوم گازهای مسموم را به فضای شهر و محیط زندگی مردم سرازیر می کنند و موجب شیوع گسترده بیماریهای ریوی و سرطان بخصوص در بین کودکان و سالمندان شده اند.

در ادامه اعتراضات استاندار زنجان محمد رئوفی نژاد بیرون آمد و با صحبت از اینکه ۸۰ درصد از تولیدات سرب و روی کشور در زنجان تولید میشود، آن را یک فرصت مفید برای اهالی شهر دانست و عنوان کرد که در سالهای ۹۰ و ۹۱ بیش از ۷۰ درصد از صادرات سرب و روی از زنجان بوده است که بالغ بر صدها میلیون دلار می شود. او اعلام کرد که با توجه به اینکه خود مردم زنجان به این امر معترض شده اند پس سرب و روی تعطیل خواهد شد.

در کارخانه های سرب و روی زنجان بخاطر کسب سود بیشتر کمترین موازین ایمنی بکار گرفته نشده و بیش از همه صدها کارگر مشغول به کار در این کارخانه ها در معرض خطر

سلامت و یک محیط زیست سالم باید رو در روی حکومت قرار بگیرند، اما می توانند آن را عقب برانند. کارگران و مردم برای بدست آوردن خواسته های خود باید متشکل شوند و مبارزه کنند. این مبارزه ای است که تا سرنگونی سرمایه داری جمهوری اسلامی ادامه خواهد یافت و کوتاه آمدن از آن به قیمت بدبختی، فقر و فلاکت بیشتر و گسترش فجایع محیط زیستی است که نمونه آن دامنگیر مردم زنجان شده است.*

داده شود، در زمان تعطیلی و یا انتقال این کارخانه ها کارگران آنها باید از تمام حقوق و مزایای خود برخوردار باشند، به کارگران باید آموزش کافی در مورد خطرات کار با فلزات سنگین داده شود و از تجهیزات ایمنی لازم برخوردار شوند. عملی شدن حتی بخش کوچکی از این خواسته ها در حکومتی که برای زندگی و جان انسانها کوچکترین ارزشی قائل نیست، بسیار مشکل است. تظاهرات گسترده مردم زنجان و عقب نشینی رژیم نشان داد که برای حق داشتن



Photo: Morteza Elyasi

FARS NEWS AGENCY



FARS

کارگران اخراجی فولاد زاگرس همزمان با برگزاری جلسه هیات تشخیص اداره کار شهرستان قروه دست به تجمع در مقابل این اداره زدند

اتحادیه آزاد کارگران ایران پس از گذشت بیش از یکماه از اعتراضات کارگران اخراجی فولاد زاگرس و شکایت آنها از کارفرما به اداره کار شهرستان قروه، صبح امروز جلسه هیات تشخیص این اداره برای رسیدگی به شکایت این کارگران برگزار شد و همزمان با تشکیل این جلسه کارگران اخراجی فولاد زاگرس دست به تجمع در مقابل اداره کار شهرستان قروه زدند و با نصب پلاکاردی بر روی دیوار آن خواهان احقاق حقوق حقه شدند.

بنا بر گزارشهای رسیده به اتحادیه آزاد کارگران ایران، جلسه هیات تشخیص اداره کار شهرستان قروه که از ساعت ۹ صبح با شرکت جعفر عظیم زاده عضو هیات مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران به عنوان نماینده کارگران با همراهی شش نفر از آنان از یک سو و نماینده کارفرما از سوی دیگر و همچنین ناظرینی از اداره کار

سندج و نماینده های کارگری و کارفرمایی استان کردستان برگزار شد شکوایت کارگران اخراجی فولاد زاگرس را مورد رسیدگی قرار داد و مقرر گردید رای این هیات در وقت مقتضی صادر شود.

در این جلسه نماینده کارفرمای فولاد زاگرس با تعیین شروطی از جمله عدم شکایت کارگران از کارفرما در مراجع ذیصلاح اعلام کرد در صورت احراز رابطه کارگری و کارفرمایی کارگران اخراجی فولاد زاگرس پرداخت معوقات این کارگران بلامانع است و بر این اساس قول پرداخت یکماهه از ۵ ماه دستمزد معوقه این کارگران را در طول ده روز آینده داد؟! اما نماینده کارگران با رد اظهارات نماینده کارفرما و ارائه ادله قانونی مبنی بر محرزیت رابطه کارگری و کارفرمایی کارگران اخراجی فولاد زاگرس با کارفرما، بر بازگشت بکار این کارگران و پرداخت ۵ ماه دستمزد و دیگر معوقات آنان تاکید نمود و بر این اساس لایحه ای را به هیات تشخیص اداره کار شهرستان قروه تسلیم نمود. در این لایحه کارگران اخراجی فولاد زاگرس با تعیین اولتیماتومی ده روزه برای پرداخت کلیه معوقات خود از سوی کارفرما، بر حق خود مبنی بر ادعای خسارت دیر کرد در پرداخت این معوقات در مراجع قانونی تاکید نمودند و خواهان رسیدگی فوری به خواسته های خود شدند. در این جلسه نماینده

کارفرما در حالی بر ۲۰ درصد باقی مانده بازسازی کارخانه و وصل کدخدامنشانه کارگران به بیمه بیکاری و سپس به بکار گیری مجدد آنان با همان شیوه کدخدامنشانه تاکید داشت که قبلاً کارفرمای فولاد زاگرس در کمیسیون اصل نود مجلس شورای اسلامی بر فروش کارخانه صحه گذاشته بود.

بنا بر این گزارش، کارگران معترض فولاد زاگرس پس از پایان جلسه هیات تشخیص اداره کار شهرستان قروه و شنیدن گزارش نماینده هایشان از جلسه هیات تشخیص، به تجمع خود در مقابل این اداره پایان دادند و اعلام کردند برای پیگیری مصوبات کمیسیون اصل نود مجلس شورای اسلامی که مورد بی توجهی مسئولان استانی قرار گرفته است در وقت مقتضی بار دیگر عازم تهران خواهند شد.

رسیدگی به شکایت و تجمع امروز کارگران اخراجی فولاد زاگرس در مقابل اداره کار شهرستان قروه در حالی برگزار شد که این کارگران با تنظیم کیفرخواستی در دادگاه عمومی بخش سریش آباد در پی شکایت از کارفرما در رابطه با نقض عضو ناشی از کار در کارخانه فولاد زاگرس هستند.

اتحادیه آزاد کارگران ایران - ۲۳ مرداد ماه ۱۳۹۲

بیانیه اتحادیه آزاد کارگران ایران پیرامون دعوت به ندای تکبیر از سوی نهاد موسوم به اتحادیه کارگران قرار دادی و پیمانی صنایع پتروشیمی ماهشهر برای حمایت از کابینه دولت روحانی

امروز ۲۱ مرداد نهادی موسوم به اتحادیه کارگران قراردادی و پیمانی صنایع پتروشیمی ماهشهر و بندر امام، طی بیانیه ای اعلام کرده است به شکرانه رأی اعتماد مجلس به کابینه دکتر روحانی ۲۷ هزار کارگر صنایع پتروشیمی ماهشهر ساعت ۱۲ ظهر فردا چهارشنبه ندای تکبیر سر خواهند داد.

کارگران و همکاران در پتروشیمی بندر امام و منطقه ویژه اقتصادی ماهشهر

همانطور که خود بخوبی میدانید این نهاد پس از مبارزات جانانه شما که از اواخر سال ۸۹ آغاز و در اواسط سال ۹۱ بطور نسبی به بار نشست، ایجاد گردید. اما این نهاد از زمان ایجادش و در شرایطی که وزارت نفت و مدیریت پتروشیمی ها همچنان از

انعقاد قرارداد مستقیم با اکثریت کارگران پیمانکاری خودداری میکند هیچکاری در این زمینه صورت نداده است و همچنان حدود ۷۰ درصد کارگران زیر یوغ شرکتهای پیمانکاری در پتروشیمی بندر امام و دیگر پتروشیمی های منطقه ویژه قرار دارند.

این نهاد هیچگاه دعوت به دو دقیقه تعطیل کار و اعتراض به عدم اجرای مصوبه هیات وزیران مبنی بر حذف شرکتهای پیمانکاری و یا رسیدگی به دیگر خواسته های بر حق شما نکرده است اما به یک مرتبه خود را در مقام نماینده سیاسی شما قرار داده و با انتشار بیانیه ای در خبرگزاریها و رو به افکار عمومی اعلام کرده است ۲۷ هزار کارگر قراردادی و پیمانی پتروشیمی بندر امام و دیگر پتروشیمی های ماهشهر، ندای تکبیر شکرانه برای رای اعتماد مجلس به کابینه روحانی سر خواهند داد. ما در اتحادیه آزاد کارگران ایران و شما همکاران در پتروشیمی های ماهشهر همگی میدانیم که چنین ادعایی یک ادعای پوچ و واهی است. ما و شما میدانیم که این نهاد از بالای سر ما کارگران پتروشیمی ایجاد شده است و ربطی به مطالبات و زندگی و معیشت ما ندارد. با اینحال از آنجا که بیانیه این نهاد دست ساز بر سر تیتیر خبرگزاری کار ایران "ایلنا" نقش بسته است بر خود

دیدیم با صدور این بیانیه اعلام کنیم که ما کارگران ایران و بویژه کارگران صنایع پتروشیمی، مجیز گوی هیچ دولت و اقتداری نخواهیم شد. ما اجازه نخواهیم داد نهادهایی که از بالای سر ما کارگران و با چراغ سبز دولت و مدیریت پتروشیمی ها ایجاد شده اند اعتبار و نفوذ اجتماعی ما کارگران را دستمایه جنگ قدرت و زرگری خود کنند.

لذا ما با محکوم کردن اقدام عوامفریبانه نهاد موسوم به اتحادیه کارگران قراردادی و پیمانی پتروشیمی های ماهشهر مبنی بر حمایت ۲۷ هزار کارگر قراردادی و پیمانی این پتروشیمی ها از کابینه دولت روحانی، اعلام میداریم. ما کارگران ایران با توجه به عملکرد ضد کارگری دولتهای تاکنونی و با توجه به اینکه آقای روحانی و کابینه اش همگی از وزرا و مدیران اجرایی تاکنونی کشور بوده اند و همه آنان بنویه خود سهمی در تحمیل شرایط فلاکتبار کنونی بر ما داشته اند، نه تنها سر مست رای مثبت مجلس شورای اسلامی به کابینه ایشان نخواهیم شد بلکه تلاش خواهیم کرد با اتحاد و همبستگی سراسری خود و تضمین حضور یک جنبش قدرتمند کارگری در صحنه اجتماعی، دست به استیفای حقوق حقه خود بزنیم.

اتحادیه آزاد کارگران ایران - ۲۲ مرداد ماه ۱۳۹۲

رضا شهابی از روز شنبه ۲۰ مرداد در اعتصاب درمانی به سر می برد!

در پی یورش چندی پیش نیروهای امنیتی به بند امنیتی ۳۵۰ زندان اوین و برخورد های فیزیکی و رفتارهای توهین آمیز با زندانیان این بند، این مأموران رضا شهابی را نیز در حالی که روی تخت خود استراحت می کرد (علیرغم تذکر هم بندی هایش مبنی بر داشتن مشکلات وخیم جسمی) از پا گرفته و به پایین تخت پرت کردند! این عمل وحشیانه باعث شد تا ناراحتی ها و مشکلات شدید کمر و پای رضا به مراتب شدیدتر از قبل شده و امان او را بربرد. با وجود این مشکلات طاقت فرسا، مسئولان بهداری زندان (مخصوصاً رئیس بهداری زندان و پزشک بهداری) همچنان به بهانه های واهی از جمله نرسیدن زندانیان بیمار به حد نصاب اعزام، تمارض و... از اعزام وی به بیمارستان و مراکز درمانی مناسب سر باز می زنند. این در حالی است که حتی رفتن به درمانگاه زندان نیز با مشکلاتی از قبیل بازرسی های

بالاست به گونه ای که لکه هایی روی صورت او ظاهر شده است و ...

عملاً به نظر می رسد مسئولان امنیتی و زندانبانان از آنجا که نتوانسته اند صدای برابری خواه این کارگر مبارز را خاموش کنند، قصد کرده اند تا او را به تدریج رو به خاموشی ببرند! اما تنها رضا نیست که این شرایط را دارد و زندانیان دیگری نیز که از مشکلات حاد رنج می برند در شرایط مشابهی به سر می برند که از آن جمله می توان به یاشار دارالشفا که همبندی رضا است اشاره کرد.

کمیته ای دفاع از رضا شهابی ضمن ابراز نگرانی شدید از وضعیت وخیم او هرگونه پیامدهای ناشی از عدم درمان مناسب را متوجه مأموران امنیتی و زندانبانان می داند و از تشکل های کارگری ایران و جهان می خواهد تا به هر شکل ممکن به این وضعیت غیر انسانی اعتراض کنند.

کمیته دفاع از رضا شهابی

۲۲ مردادماه ۱۳۹۲

چند لایه، توهین مسئولان بهداری و... همراه است. هنگامی هم که زندانیان به این برخوردهای امنیتی بیهوده اعتراض می کنند با این جواب روبرو می شوند که: «شانس آورده اید که اینجا هستید، اگر جای دیگر بودید که لخت تان می کردیم»!

در پی این برخوردهای توهین آمیز و عدم رسیدگی به وضعیت درمانی که باعث وخیم تر شدن شرایط زندانیان و از جمله رضا شهابی می شود، رضا اعلام کرده است که تا برطرف شدن این شرایط نامناسب و اعزام اش به یک مرکز درمانی مناسب در خارج از زندان و تحت نظارت پزشک متخصص، از روز شنبه ۲۰ مرداد از پذیرفتن هرگونه خدمات درمانی در داخل زندان سرباز می زند.

وضعیت عمومی رضا شهابی اکنون به این شرح است: درد کمر و بی حسی پای چپ به شکلی ادامه دارد که توان تکان دادن انگشت های پا و بالا آوردن پا از او سلب شده است، وضعیت معده به هم ریخته است و از رفلاکس شدید رنج می برد که این امر تغذیه ی او را نیز تحت الشعاع قرار می دهد، چربی کبد

فرهنگ ما در حزب کمونیست کارگری و احترام به فعالیت سیاسی داوطلبانه



منصور حکمت در سخنرانی اش در انجمن مارکس لندن در ژانویه ۲۰۰۱ از جمله به اهمیت و احترام به تصمیم فرد و احترام به فعالیت داوطلبانه در سنت کمونیسم کارگری و ضرورت رهبری هرروزه پرداخت، به دوستانی که میخواهند با **حزب کمونیست کارگری**، مبانی فکری فرهنگ سیاسی اش بیشتر آشنا شوند توصیه میکنم کل نوشته را که لینکش در پایین این مطلب اضافه شده است، مطالعه کنند.

اصغر کریمی اوت ۲۰۱۳

منصور حکمت

احترام به تصمیم فرد و احترام به فعالیت سیاسی داوطلبانه در صفوف **کمونیسم کارگری** کسی که به صفی که ما خودمان ساخته‌ایم نگاه میکند متوجه بعضی چیزها میشود که شاید حتی به یک معنی در شرایط پیچیده‌تر انقلابی نقطه ضعف ما میتواند تلقی شود. یکی بطور مثال احترام زیادی است که به داوطلبانه بودن فعالیت سیاسی در صفوف ما یا در تفکر ما هست. مجبور نکردن آدمها، مثلاً در تفکر کمونیستی کارگری، هیچ نوع تلاشی نمیکند که یک کیش و یک سکت سازمان بدهید، مقدساتی را بتراشید، افتخاراتی را مطرح کنید، تهییج کنید، اخلاقیاتی را

فعالیت عضوش، فرهنگی از خون و شهدا نساختن برای کار خودش، افتخارات درست نکردن و تهییج نکردن و آدمها را هر دفعه با سیاستی از نو قانع کردن، باید پیه این را به تنش بمالد که اگر چیز دیگری را جای این نگذارد که بتواند رزمندگیش را تأمین کند، میتواند یک سازمان کند، کم تحرک و احتمالاً "دیر به صحنه برسی" باشد. بنظر من مثلاً یک سازمان مذهبی مثل مجاهدین با یک تق و پوق وسط خیابان است و معلوم است چکار میکند و از چه سیاستی تبعیت می کند.

حزب کمونیست کارگری باید دو میلیون نفر را قانع کند که الآن وقت فلان کار است و این پروسه قانع کردن مداوم صفوف خود، به اینکه "یک کاری را باید کرد"، میشود گفت یک نقطه ضعف دیدگاه ما است. ولی بنظر من به این معنی نقطه ضعف است که جای آن باید توسط مکانیسمهای بسیج در این سنت پر شود. سنت ما اجازه به عوامفریبی، تهییج، گروکشی اخلاقی، قسم دادن، گروگفتن پاسپورت، گروگرفتن معاش برای بسیج صفوف به کسی نمیدهد. صاحب حق رأی خودش قبول کند که برود جایی و فعالیتی بکند. یک چنین سنتی چگونه میتواند نیروی زیادی را بسیج کند و به جنگ بفرستد؟ ببرد در نبردی که برای مثال الآن در ایران دارد باز میشود؟ این مسأله‌ای است که بنظرم هر کسی که دارد در این سنت به آینده‌اش فکر میکند باید به آن توجه بکند. من فکر میکنم پاسخش رهبری است. پاسخش این است که هر سنت اینطوری احتیاج دارد به تعداد کافی آدمهای پر حرارتی که بتوانند هر بار، از اول جلوی صف بیفتند و قانع کنند که باید این راه را رفت. یعنی این سنت به کادر

نبوده در آن فعالیتی که دارد میکند، حرفی که دارد میزند بنظر من نمیتواند مبشر آزادی برای هیچکسی باشد. خوب این معلوم است، مردم میفهمند این که آمده اینجا آدمک یا سرباز اجباری این صف است.

در نتیجه جنبشی میتواند با حرارت پرود و این نیرو را بیاورد که واقعاً با حرارت رفته باشد و این در این بیست سال سختترین کار ما بوده. بنظر من پیدا کردن یک نسل، یک تیپ از آدمهایی که میروند جلوی بقیه و هر کدامشان سعی میکنند صفی را به میدان نبرد بیاورند، و آن احاطه‌ای را ایجاد میکنند که من به علی گفتم؛ برای اینکه بتواند این کار را بکند آنوقت دیگر کافی نیست کار را بدانید و دستورالعمل را بدانید، باید بتوانید دست ببرید در وجود آدمها و مجابشان کنید که این یک وظیفه اساسی و تعیین کننده است، از آنها بر می آید و باید انجام بدهند.

در نتیجه مقوله رهبری، مقوله پیشرو، مقوله رهبر عملی برای سنت کمونیسم کارگری کلیدی است. برخلاف سنتهای رویزیونیستی که در آن حرف گوش کردن، اطاعت از مافوق ممکن است خیلی مقولات کلیدی باشد، در سنت ما انتخاب، همانطور که گفتم چه فردی و چه جمعی تعیین کننده است. و در نتیجه قدرت مجاب کردن، آدمهایی که بتوانند بروند عده بیشتری را بردارند مجاب کنند به یک راهی، اینها خمیره وجود این جنبش هستند. اگر نباشند شکست میخوریم و اگر باشند فقط شانس پیروزی داریم. منتها این بمعنای عدم دیسپلین نیست. در صف ما و در تفکر ما باز یک فرض دیگر است این است که نهایت تلاش را

احتیاج دارد، در نتیجه در تفکر ما کادر، رهبر عملی، رهبر سیاسی جایگاه خیلی بیشتری دارد تا در چپ خاکستری شبه نظامی، به صرف اینکه سازمان گفته شما باید بلند شوید و بروید آن کار را بکنید. مستقل از اینکه آن سازمان چه توضیحی برایش میدهد. در سنت ما احتیاج هست به آدمهایی که معلوم است کی هستند، چه استدلالی میکنند و با چه استدلالی میخواهند صف خودشان را ببرند؟ و اگر ما شکست بخوریم از نظر دیسپلین در جنبش آتی، و اگر ما نتوانیم جوابگوی وظایفمان باشیم، بنظر من شکست ما اساساً در پیدا کردن و به میدان آوردن طیف کافی از رهبران سیاسی - عملی، در جنبش ما و در حزب ما خواهد بود. و این الآن یک نقص اساسی ما هست، یعنی ما این را میدانیم.

میخواهم بگویم در سنت فکری ما پیشفنگ و پسفنگ و هارت و پورت و قسم دادن مردم به مقدسات جایی ندارد ولی رهبری بالفعل و عملی "هر روز از نو" جا دارد و این چیزی است که فکر میکنم بزرگترین نقطه ضعف کار ما است. ولی فکر میکنم سیستم فکری ما اشکال ندارد، این راهش است. و کمونیستی که بخواید بر سر آگاهی و برابری و آزادی باشد موظف است بالاخره مردم را به عقلشان مجاب کند و به میدان جنگ بیاورد. نمیتوانید کسی را بخاطر اینکه نظام وظیفه اجباری است یا از شما حقوق میگیرد یا در زندگی راه دیگری ندارد، اگر با شما نباشد دیگر هیچ کاری نمیتواند در جامعه بکند، بریرد در مبارزات طبقاتی که قرار است خلاصی و رهایی بشر مبنایش میشود. آدم غیر آزاد بنظر من نمیتواند هیچکس را آزاد کند. آدمی که خودش آزاد

ادامه صفحه ۱۰

به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید!

فشرده ای از زندگی علی مرادی (محمودی) کادر حزب کمونیست کارگری ایران



علی در آذرماه ۱۳۳۸ در شهرستان فومن از توابع استان گیلان در یک خانواده کارگری چشم به جهان گشود. فرزند دوم خانواده و دارای یک خواهر بزرگتر و سه برادر کوچکتر بود. چهار سالش بود که بدلیل اشتغال بکار پدر، خانواده اش به تهران مهاجرت کرد. از همان دوران کودکی همراه با تحصیل، بکار مشغول شد تا به خانواده کمک کند و به نوعی نقش کمک خرج پدر بود و خیلی زود با شکاف های طبقاتی و تبعیض و فقر آشنا شد. روحیه مبارزاتی و ظلم ستیزی او چنان قوت گرفت که با اولین زمزمه های انقلاب ۵۷ با گروهی از دوستانش مبارزه با رژیم پهلوی را شروع کرد. طولی نکشید که با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران آشنا شد و به آنها پیوست. علی عضو شاخه کارگری این سازمان بود و در سازمان دادن تجمعات کارگری و اعتراضات آن دوران نقش فعالی بعهده گرفت.

در این سالها بود که با شهلا خباززاده آشنا شد و بعد از مراسم نامزدی راهی سربازی شد. آن روزها کردستان صحنه هجوم سپاه و ارتش و اوباش حکومت بود و علی را بعد از گذشت سه ماه دوره آموزشی قصد داشتند به کردستان اعزام کنند. علی تن به اعزام به کردستان نداد، خدمت را ترک کرد و فراری شد و در همین ایام زندگی مشترک با شهلا را شروع کرد.

علیرغم اینکه علی فنی کار و تکنسین برق بود اما بدلیل فرار از سربازی نتوانست کار ثابت و دائمی برای خود پیدا کند

سه ماه را در ترکیه گذراندند و پس ارتباط با حزب کمونیست کارگری به دانمارک رفتند و پس از ده ماه اقامت در آنجا و مشکلاتی که برای اقامتشان بوجود آمد ناچار به ترک دانمارک و انتقال به آلمان شدند.

با ورود به آلمان، دوره تازه ای از زندگی سیاسی علی شروع شد. سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶) عضو حزب کمونیست کارگری شد و در سالهای ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۱ در منطقه رورگبیت آلمان اعتراضات بزرگی در دفاع از حقوق پناهندگی سازمان داد. از سال ۲۰۰۰ کادر و سپس عضو کمیته حزب در آلمان و دبیر کمیته حزب در کلن شد و تلاش های ارزنده اش را برای گسترش فعالیت حزب در این شهر شروع کرد.

علی در آلمان، منشاء اثر زیادی در زندگی اطرافیان خود،

از صفحه ۹

میکنیم که دستجمعی تصمیم بگیریم و بعد اگر تصمیم گرفتیم این فرهنگ را باید بوجود بیاوریم که پای تصمیم جمعی میرویم و پیاده اش میکنیم. یعنی ایجاد کردن این فرهنگ که شاید سانترالیسم دموکراتیک که در بلشویکها مطرح بود، یک بیان تشکیلاتی - اساسنامه ای این واقعیت سیاسی است که یک عده ای دستجمعی و در نهایت آزادی تصمیم بگیرند و بعد با یک نظمی پیاده اش میکنند. دیگر وقتی که تصمیم شان را گرفتند هر کسی پای قولش میایستد و میروید پیاده اش کنند. و دیگر بعد از تصمیم، اجرا تعیین کننده است و شاخص اصلی است. این سیاست را ما میخواهیم پیاده کنیم و این افاق ما است. بنظر من حزب کمونیست

کنفرانس سالانه اعضای حزب در آلمان، خود را کاندید عضویت در کمیته آلمان نمود و در بستر بیماری برنامه یک دنیای بهتر را به دوستی قدیمی که به ملاقاتش رفته بود داد و او را تشویق به عضویت در حزب کرد. علی در عین حال پدری مسئول و مهربان برای آرمان و سیاوش عزیز بود. متأسفانه علی از نیمه سال ۲۰۱۲ به سرطان لوزالمعده مبتلا شد و دوره دیگری از مبارزه را با همان سرسختی که در فعالیت سیاسی داشت، اینبار علیه سرطان، آغاز کرد. زندگی را دوست میداشت و روحیه امیدوارش تا آخرین لحظات زندگی و مقاومت چشمگیرش تعجب و تحسین کارکنان بیمارستان را برانگیخت. اما سرطاناش رشد کرد و سرانجام در ساعت یک و چهل و پنج دقیقه صبح روز ۱۳ اوت ۲۰۱۳ علی عزیز چشم از جهان فرو بست و خانواده و رفقایاش را در غم جاناکا خود فرو برد.

یاد عزیزش گرامی باد
۱۴ اوت ۲۰۱۳

فرهنگ ما در حزب کمونیست کارگری و

همینجا باید برقصد. و الآن وقتش است که کمونیستهای این نسل خط کمونیسم کارگری و هر کدام یک کاری به عهده بگیرند و یک عده ای بخواهند رهبر عملی، رهبر پیشرو یک بخشی از فعالیت وسیعی بشوند که جلوی ما هست و مشغولش هستیم. من فکر میکنم ما هنوز نتوانسته ایم این را که بخشی از تفکرمان است، به بخشی از واقعیت عینی مان هم تبدیل کنیم.

متن کامل پیاده شده سخنرانی منصور حکمت درمورد مبانی کمونیسم کارگری

<http://hekmat.public-archieve.net/fa/3600fa.html>

فایل صوتی:
<http://hekmat.public-archieve.net/audio/3600.sml>

کارگری، حزبی که من عضوش هستم، آنطور که باید و شاید موفق نبوده. بنظر من ما آزادی زیاد و دیسپلین کمی داریم. سرعت عمل خیلی کمی داریم برای جنبدن و گرفتن. با اینکه یکی از فعالترین جریانهای چپی هستیم که شاید تاریخ این سالها شاهدش بوده هنوز آن نظم یک صف کمونیستی که به جنگ میروید را بخودمان نگرفتیم. من شخصاً فکر میکنم این اوضاع ایران که دارد حاد میشود ما را بخوبی اینجا به بوته آزمایش میسپارد و من خیلی خوشبین نیستم به این که از نظر دخالت منظم در اوضاع و از نظر دخالت پر حرارت در اوضاع، ما آمادگی کافی را بدست آورده باشیم. ولی دیدگاههای ما متکی به این است. و اینجا است که بنظر من الان اگر کسی میخواهد جایی برقصد گل همینجا است و

گزارش از خاکسپاری علی مرادی (محمودی)

روز ۱۵ اوت (۲۴ مرداد) علی مرادی عزیز در "آرامگاه ملاتن" در مرکز شهر کلن آلمان در میان جمعیت زیادی از بستگان و رفقای به خاک سپرده شد. شهلا خباززاده همسر علی و

فرزندان و برادران او ضمن تشکر از حاضرین از خصوصیات انسانی و انقلابی علی گفتند و یاد این عزیز را گرامی داشتند. در این مراسم محمد آسنگران ضمن تشکر از حاضرین در مراسم

از طرف حزب کمونیست کارگری به خانواده علی مرادی عزیز و دوستانش تسلیت گفت و خلاصه ای از زندگی و مبارزه و تلاشهای انسانی و کمونیستی علی را به حاضرین معرفی کرد.

از صفحه ۱

که تعجب پزشکان معالجهش را برانگیخت. اما متأسفانه این بیماری مهلك بالاخره علی را از ما گرفت.

حزب کمونیست کارگری در گذشت علی عزیز را به همسرش شهلا خباززاده، فرزندانش عزیزش آرمان و سیاوش و سایر بستگان و دوستانش و به همه اعضای حزب صمیمانه تسلیت میگوید. یاد و خاطره عزیز علی همیشه در قلب ما و بهرام ما خواهد بود.

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۳ اوت ۲۰۱۳

۲۲ مرداد ۱۳۹۲

کارگر برق در تهران بود تا ۱۶ سال گذشته که در آلمان عضو حزب و فعال دفاع از حقوق پناهندگان بود، با عزمی راسخ مبارزه کرد و با صمیمیت، فداکاری و صداقتش همواره خاطرات خوبی در اطراف خود باقی گذاشت.

علی با همان خصوصیت سرسختی و پیگیری که در مبارزه داشت به جنگ بیماریش رفت. ماهها با روحیه ای مصمم و امیدوار با بیماری سرطان مقابله کرد به نحوی

مراسم گرامیداشت علی مرادی عزیز!

شنبه ۲۰۱۳۱۷ ساعت ۱۶ شهر کلن- آلمان

محل: jugenherberger Riehl

An der Schanz 14, 50735 Köln

قطار شهری: خط ۱۸ ایستگاه boltensern strasse

دوستان و رفقای عزیز!

به اطلاع میرسانیم که روز ۱۳ اوت ۲۰۱۳ ساعت ۱ و ۴۵ دقیقه بامداد علی عزیز ما چشم از جهان فرو بست.

در چند ماه گذشته علی در جدالی سخت با بیماری سرطان بسر برد. اما متأسفانه مرگ بی رحم و ناهنگام علی را در سن ۵۳ سالگی از ما گرفت. علی یکی از مبارزین سرسخت و خستگی ناپذیر جنبش کمونیستی ایران بود. پدری به تمام معنا مهربان برای فرزندانش و رفیق و یاور خستگی ناپذیر و با چهره ای همیشه بشاش، برای همه افراد خانواده، بستگان و رفقای بود.

علی عزیز تا آخرین لحظات زندگیش در راه آزادی، برابری و رفاه جامعه از تلاش باز نایستاد.

علی یکی از کادریهای جنبش کمونیستی دوران قیام ۵۷ ایران بود. او تا آخرین لحظه زندگیش در این راه کوشا و خستگی ناپذیر بود. او با صداقت و جدیت وصف ناپذیرش عمر مفید خود را صرف افکار و آرمانهای انسانی اش کرد. یاد عزیز علی همیشه در قلب ما زنده خواهد بود.

خانواده و رفقای علی مرادی

حزب کمونیست کارگری ایران- تشکیلات کلن

تلفن: 01778297841

01788226132



انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

مسئول فنی: نازیلا صادقی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود